



شامل برگزاری جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر تا جشنواره‌های کوچکتر استانی و منطقه‌ای، سهمیه انجمن نمایش‌ها یا اجراهای عمومی در شهرستان‌ها و تهران است را در نظر بگیرید که چهل میلیارد تومان برای سال ۱۴۰۲ بوده که برابر با دستمزد یک بازیکن فوتبال در لیگ برتر است. میزان این بودجه یک شوخی بیشتر نیست. حال در این میان با این قراردادها و دستمزدهای پایین و وضع معیشتی بچه‌های تئاتر که اکثراً یا در کافه‌ها کار می‌کنند یا در اسنپ، اینکه اکثراً مستاجرند و... را هم در نظر باید گرفت که تنها بخشی از مشکلات است. ولی مانه سندیکا و صنف درست و حسابی داریم و نه خانه تئاتر تعاملی در مورد این مسائل دارد تا بتواند وضعیت معیشتی هنرمندان را تکانی بدهد.

هادی عطایی:

روی‌شان نمی‌شود بگویند ما را نمی‌خواهند

در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که حتی کارگرهای خارجی ما می‌دانند که روزانه چه اندازه باید دستمزد بگیرند اما حرفه ما هنوز به عنوان یک شغل تعریف نشده و هنر در این مملکت شغل محسوب نمی‌شود. بیمه ما کارگری است هیچ ایرادی ندارد ولی به اسم هنرمندان است ولی ما مانند کارگران ساده بیمه می‌شویم. بازنشتگی ما مانند کارگران ساده است یعنی حتی یه کارگر می‌تواند وارد کارخانه شود و پس از چند سال رشد کند و مدیر شود و پیشرفت کند ولی ما زمانی که بیمه می‌شویم تاروز بازنشتگی مان با همان پایه حقوق اولیه هستیم. کار ما شغل نیست و هیچگونه حمایت مادی و معنوی بابت آن دریافت نمی‌کنیم و هر چقدر بیشتر پیش می‌رود دولت تئاتر را بیش از پیش رها می‌کند. در سالن‌های دولتی حمایتی اتفاق نمی‌افتد ولی ۲۰ درصد مالیات گرفته می‌شود. حداقل این مالیات را از هنرمند بگیریم مگر یک سالن تئاتر ۶۰ نفره با بلیط ۱۰۰ هزار تومان حتی اگر ۳۰ شب کاملاً پر باشد چقدر می‌فروشد؟ حداقل سالن‌ها را درجه بندی کنید و بگویید آقا این سالن به خاطر اینکه تعداد تماشاگرهای کمتری در بر می‌گیرد درصد کمتری هم باید بپردازد. از همه این‌ها

بدتر تعامل بین وزارت فرهنگ و ارشاد و وزارت علوم است. تاکید می‌کنم وزارت فرهنگ و ارشاد، چرا که ۴۰ سال است بخش فرهنگ این وزارتخانه را فراموش کرده‌ایم. فکر می‌کنند باید اول هنرمندان را ارشاد کنند و سپس هنرمندان هم مردم را ارشاد کنند. در صورتی که کار ما فرهنگی است و اصلاً ارشاد به ما ربطی ندارد. این دو وزارت با هم تعاملی ندارند و به یکباره وزارت علوم می‌آید ۱۲۰۰ دانشجوی می‌گیرد ولی سالن‌های تئاتر ما اضافه نمی‌شود، اجراهای ما اضافه نمی‌شود و سالانه ۱۲۰۰ فارغ التحصیل به این بازار افزوده می‌شود. از سوی دیگر این دانشجویان فارغ التحصیل شده با توهم بازیگری، طراحی صحنه، نویسندگی و کارگردانی وارد بازار کار می‌شوند. عده‌ای پول دارند و به سالن‌های خصوصی می‌روند و نمایش‌هایی روی صحنه می‌رود که من بیشتر آنها را سیرک می‌نامم که دلقکی می‌آید و به واسطه آن دلقک تعدادی قرار است بلیط بخرند. وزارت فرهنگ ما را رها کرده و وزارت علوم هم می‌آید به استاد دانشگاه آزاد و علمی کاربردی رشته تئاتر ساعتی ۳۰ هزار تومان حقوق می‌دهد که تازه آن دستمزد را هم ۶ ماه بعد به او پرداخت می‌کنند. دیگر خروجی مادر جوان‌ها مشخص است و استادان ما هم بعد از مدتی دیگر انگیزه خود را از دست می‌دهند. من حقیقتاً فکر می‌کنم که روی‌شان نمی‌شود بگویند ما را نمی‌خواهند اما آرام آرام کارهایی می‌کنند که ما خانه نشین شویم. یک آرتیست و بازیگر درجه یک در تئاتر دستمزدی که بعد از دو ماه تمرین و سه شب اجرا می‌گیرد با دستمزد یکی از عوامل حمل و نقل یک سریال هم برابری نمی‌کند. فرد باید سالی چند سریال بازی کند که گذران زندگی‌اش از آنجا باشد و بعد بتواند در عرصه تئاتر دست به انتخاب بزند. شخصی که در سینما صرفاً عهده‌دار تراولینگ باشد در بسیاری از مواقع بیشتر از یک بازیگر تئاتر دستمزد دریافت می‌کند. نمی‌گویم که او زیاد می‌گیرد یا حقش نیست، می‌گویم اگر ساز و کاری در بخش سینما و سریال هست چرا این ساز و کار برای تئاتر نیست. در صنف تهیه‌کنندگان هم باز چنین وضعیتی حاکم است. حقیقتاً چه حمایتی از تهیه‌کنندگان می‌شود یک تهیه‌کننده در نهایت چند کار می‌تواند بر عهده بگیرد بدون اینکه به فکر بازگشت سرمایه‌اش باشد! هر اتفاقی که بیفتد پیش از همه تئاتر آسیب می‌بیند از کرونا بگیرد تا آلودگی هوا و مسائل دیگر. امیدوارم دولت زحمت بکشد و تکلیفش را مشخص کند و بگوید که آیا ما را می‌خواهد یا نمی‌خواهد. کارهایی که در تئاتر شهر از برج یک امسال تاکنون اجرا شده حتی از یک حمایت مالی کوچک از سمت دولت هم برخوردار نبوده‌اند. سوالی از مدیر مرکز هنرهای نمایشی دارم شما بودجه‌ات چقدر است! چرا شفاف‌سازی نمی‌کنید تا ما بدانیم از ما حمایت می‌شود یا نه. سوال بعدی این است که این همه جشنواره بی‌حاصل برای چیست؟ سال‌های گذشته جشنواره‌های استانی و منطقه‌ای را برگزار نکردید. امسال می‌گویید پول نداریم اما می‌خواهید این جشنواره‌ها را برگزار کنید. جشنواره فجر را برگزار می‌کنید و هزینه‌هایی که برای جشنواره فجر انجام می‌شود شفاف‌سازی نمی‌شود. نه جوایز اضافه می‌شود و نه تنخواه گروه‌ها ولی هر سال میزان بودجه‌ای که به جشنواره تئاتر فجر تخصیص داده شده بیشتر از سال قبل است. همه این‌ها باعث می‌شود که وقتی سر کلاس یا در دانشگاه دانشجویی از من می‌پرسد که استاد من ادامه بدم یا نه؟ واقعا نمی‌دانم چه باید جوابش را بدهم. من تئاتر خیابانی، شورایی، تعاملی، کودک و نوجوان و متن شکسپیر کار کرده‌ام. چندی پیش یک نمایش ایرانی از استاد نصیریان اجرا می‌کردم و بعد خدمت آقای نفر بودم و همزمان یک نمایش دیگر را تمرین می‌کنم این اصلاً افتخارآمیز نیست بلکه فاجعه است مگر یک بازیگر در طول سال چقدر می‌تواند روی صحنه باشد. من احساس می‌کنم امسال یا به پای معده‌ام دارم کار می‌کنم و مسلماً این خروجی آن چیزی نیست که باید باشد چرا که غم گذران زندگی داریم. هر زمانی که دولت به ما احترام گذاشت و ما را به عنوان یک شغل پذیرفت و تعریف کرد و حمایتش را از ما مشخص کرد می‌توانیم با خیال آسوده به شغلمان بپردازیم. مادر دولت روحانی در تلاش برای ایجاد تشکل صنفی بودیم ولی با روی کار آمدن دولت آقای رئیسی اولین کار این بود که مجوزهای صنف ما را باطل کردند. من واقعا نمی‌دانم جوان‌ها با چه امیدی به سمت تئاتر می‌آیند. در دوره کرونا دو تا یک میلیون هنرمندان پول دادند و مردم را به جان هنرمندان انداختند. مردم فکر می‌کردند دولت چقدر به ما پول داده است. ما برای ۲۴ ماه زندگی ۲ میلیون پول گرفته‌ایم. من شخصا ۳۰۰ هزار تومان هم روی آن ۲ میلیون گذاشتم تا بتوانم بیمه سه ماهه را پرداخت کنم. چرا می‌خواهید مردم و هنرمندان را در روی هم قرار دهید! بگویید نمی‌خواهیم تان و حمایت تان نمی‌کنیم ولی آن زمان دیگر ۲۰ درصد مالیات را کم نکنید و اجازه بدهید گروه‌ها اجرا بروند. یک نمایش تازه بعد از ۳۰ شب به پختگی کافی می‌رسد ولی ما باید از صحنه خداحافظی کنیم و کار را در صندوق بگذاریم و تا عمر داریم حرصش را بخوریم.

و آن مرجع خودش چگونه به تولیدات آثار هنری می‌پردازد و به آن سامان می‌دهد که معیشت هنرمندان حوزه کار و اشتغال هنرمندان خطر نیفتد! بنابراین این اتفاق تازه‌ای نیست و در دنیا شاهد این هستیم که هنر مستقل مورد حمایت است. البته نه با چشم داشتی که عموماً توسط حوزه‌های اقتدارگرای خودمان مانند وزارت فرهنگ از هنر وجود دارد. مثلاً حوزه ممیزی یک حوزه اقتدارگرا است که بسیاری از آثار هنری را از محور خودش به غلط خارج می‌کند چرا که در حوزه سلیقه عمل می‌کند نه در حوزه قواعد، زیرساخت و بنیادها. بسیاری از هنرمندان ما از بنیان، معرفت فکری و شناختی کاملی در حوزه‌های میهنی بهره‌مند هستند و نیازی به این بگیر و ببندها نیست. ولی با اقتدارگرایی ما می‌خواهیم حرفی از آثار هنری در بیاید که مورد پسند ماست. نمی‌خواهیم حرفی باشد که نشان دهنده تکثر و تنوع اندیشه است. پس وزارت فرهنگ در حوزه تئاتر، تجسمی، فیلم و حوزه‌های مختلف در جای غلطی از نظر مدیریت نشسته است. به شکلی که خودش سیاستگذار، هدفگذار، تولیدکننده و گزارش دهنده است و اینچنین می‌شود که مشکلات مختلف اقتصادی، امنیتی و مشکلات بیانی موجبات شکل‌گیری پیچیدگی‌ها، مشکلات و اعتراضات گسترده در کشور می‌شود. اگر به این موضوع توجه نشود حتماً با دانم کاری حوزه معیشت هنرمندان را به خطر می‌اندازیم. حوزه مشاغل هنری را همین امروز هم خطر جدی تهدید می‌کند و بسیاری از مشاغل هنری توسط آدم‌های خیره و متخصص اداره نمی‌شود. بسیاری از متخصصین خارج از حوزه تولید هنری قرار گرفته‌اند و وزارت فرهنگ هم چون در حوزه چشم‌انداز دچار مشکل است در توهم بیان عملکرد به سر می‌برد.

مجید رحمتی:

بودجه تئاتر ما یک شوخی است

اولین کاری که وزارت فرهنگ می‌تواند برای حمایت از حقوق هنرمندان انجام دهد این است که سعی کند بودجه هنری را در مجلس شورای اسلامی افزایش دهد. مثلاً بودجه تئاتر کل کشور که